

به یاد سعید مظفری و دوبله ماندگارش

خاموشی صدای نقش‌های آشنا

جوانی و پیری بسیاری از بازیگران را با مهارت ودقت بر عهده بگیرد. اگر امروز بینندگان ایرانی به یاد کلینت ایستوود،بردپیت،پایرین امکانیان می‌افتند، بخشی از آن مدیون صدای ماندگار مظفری است. او درباره دلایل ماندگاری صدایش و اینکه چطور بعضی از نقش‌هایی که دوبله کرده، بیشتر در ذهن مخاطب ماندگار شده‌اند، گفته بود: ماندگاری هر

صدایی بستگی به نوع حنجره دارد، تارهای صوتی هر کسی یک نوع است و این تارها در بعضی افراد، دیر کهنه می‌شوند. ناگفته نماند نوع گفتار نیز در ماندگاری صدایی تأثیر نیست، در واقع مهم این است که شما مطلب را چگونه بیان کنید تا به دل خدادادی و بخش دیگر آن اکتسابی است و با تمرین و ممارست بدست می‌آید.

مظفری همواره بر این باور بود که دوبله باید جایگاه باز و گسترده‌ای داشته باشد و نباید در انحصار چند نفر باقی بماند. او ۱۰ سال پیش با همکاری زهره شکوفنده، آموزش و هدایت جوانان متقاضی ورود به دوبله را در واحد دوبلاژ صداوسیما بر عهده گرفت و با حوصله وصبر مثال زدن، تجربه و مهارت خود را در اختیار آن‌ها گذاشت. این نگاه نشان‌دهنده

دغدغه‌مندی مظفری برای آینده دوبله ایران و اهمیت انتقال تجربه به نسل جوان بود. سعیدمظفری نه تنها صدای شخصیت‌ها را زنده می‌کرد، بلکه با تبحر خود، فرهنگ و هنر دوبله ایران را به نسل‌های بعد منتقل می‌کرد. او با تعهد و اخلاق حرفه‌ای، بسیاری از آثار سینمای جهان و ایران را در ذهن مخاطب ایرانی جاودانه کرد. مظفری بارها تأکید کرده بود که هنر دوبله نیازمند احترام به نقش‌ها و حفظ تعادل است و نباید اجازه داد تعصب یا انحصار مانع رشد نسل‌های بعد شود. رفتار حرفه‌ای، صدای ماندگار و استعداد بی‌نظیر او موجب شد آثار برجسته سینمای جهان از جمله فیلم‌های کلاسیک و سریال‌های پر مخاطب، با جذابیت و گیرایی بیشتری برای بینندگان ایرانی ارائه شوند.

درگذشت سعید مظفری، درست مانند فقدان چهره‌های شاخص دوبله ایران همچون منوچهر اسماعیلی، بهرام زند و جلال مقامی، جای خالی بزرگی در این هنر ایجاد می‌کند. او یکی از معدود پیشکسوتانی بود که تا واپسین روزهای زندگی فعال ماند و بازنشستگی را به رسمیت نمی‌شناخت. فقدان مظفری، اهمیت نقش پیشکسوتان در حفظ کیفیت و هویت دوبله ایران را بیش از پیش آشکار می‌کند. نسل مبنای دوبله، از جمله علی همت مومینود، سعید مقدم منش و مریم رادپور در کنار جوان‌ترها به فعالیت ادامه می‌دهند، اما نبود پیشکسوتانی چون مظفری، نشان‌دهنده خلأ بزرگ این عرصه است. سعید مظفری با پیش از پنج دهه فعالیت حرفه‌ای، صدایی بود که هم نقش‌ها را زنده می‌کرد و هم هنر دوبله ایران را به نسل‌های بعد منتقل کرد.

احمدی | این روزها مرگ بر زندگی هنرمندان سایه انداخته و هر روز خبر درگذشت یکی از نام‌آوران عرصه هنر را می‌شنویم. سه‌شنبه ۲۲ مهرماه دو خبر تلخ، کام همه را تلخ کرد؛ نخست درگذشت ناصر تقوایی؛ سینماگر فقید کشورمان و بعد وداع سعید مظفری، دوبلور پیشکسوت و صدای ماندگار دوبله ایران. مظفری با صدایی جوان، گرم و گوش‌نواز با بیش از پنج دهه فعالیت حرفه‌ای و خلق صداهای ماندگار در سینما و تلویزیون ایران و جهان، همواره جزو پیشکسوتانی بود که صدایش در خاطره مخاطبان جاودانه شد. سعید مظفری در سال ۱۳۳۱ متولد شد و فعالیت حرفه‌ای خود در زمینه دوبله را از حدود سال ۱۳۴۱ آغاز کرد. نخستین تجربه او، گویندگی نقش کوتاهی در فیلم «معجزه» با بازی راجر مور بود. از همان ابتدا صدای او، با جوانی و شفافیت خاصش، توجه‌مدیران دوبله و مخاطبان را جلب و او به سرعت جایگاهی ویژه در این حرفه پیدا کرد. مظفری همواره معتقد بود دوبله هنری است که تعطیلی ندارد و پیشکسوت واقعی کسی است که تا آخرین روزهای زندگی، مشغول انتقال هنر و تجربه خود به دیگران باشد.



مظفری در طول زندگی حرفه‌ای خود گویندگی بسیاری از شخصیت‌های شاخص سینما و تلویزیون را بر عهده داشت. از جمله می‌توان به گویندگی به جای کلینت ایستوود در فیلم‌های «خوب، بد، زشت» و «به خاطر یک مشت دلار» اشاره کرد. او همچنین صدای دمن توماس در نقش زید در فیلم «محمد رسول‌الله» و روبرو شوهر شخصیت اصلی سریال «اوشین» بود. در عرصه سریال‌های تلویزیونی، مظفری صدای ریک گرایمز در سریال محبوب «مردگان متحرک»، سالی در «پزشک دهکده» و راگنار لودبروک در سریال «اولیکینگ‌ها» را بر عهده داشت. او همچنین گوینده اصلی نقش‌های رایان اونیل بود و به جای پیرس برازنان، متیو مک‌کانهی، برد پیت و جکی چان صحبت کرده است. توانایی مظفری در انتقال احساسات و لحن شخصیت‌های مختلف، او را به یکی از شناخته‌شده‌ترین و ماندگارترین صداهای دوبله ایران تبدیل کرد.

صدای ویژه مظفری امکان حرکت در طیف‌های مختلف صوتی، از بم و خش‌دار تا زیر و جوان‌تر را فراهم می‌کرد و به همین دلیل توانست جای

یادکرد دولت‌آبادی از تقوایی

ما داریم تمام می‌شویم!



محمود دولت‌آبادی؛ نویسنده پیشکسوت در پی درگذشت ناصر تقوایی، فیلمساز مطرح کشورمان که تجربه داستان‌نویسی هم داشت، بیان کرد: تقوایی هنرمند ارزنده‌ای بود. من داستان‌های او را خوانده بودم که دیدمش و با او درباره کتاب صحبت کردم. جوان بود و نوشته‌هایش تصویری بود و همین تصویری بودن او را به سمت سینما هدایت کرد و چه خوب شد که به سینما رفت. تقوایی کارگردان موفق و دانایی بود. دولت‌آبادی خاطر نشان کرد: به‌نظم تقوایی ظرفیت‌های بیشتری داشت ولی متأسفانه شرایط اجتماعی ما در این سال‌ها و موانع که بیشتر متوجه دوستان سینمایی است مانند سانسور در مراحل مختلف، به‌نحوی آقای تقوایی را کنار زد. او هم که از نظر تن و توش بنيه زیادی نداشت. بنابراین تباهی یک شخصیت هنری مانند ناصر تقوایی از ۲۰ سال پیش شروع شد. من هم کمابیش در جریان احوالش بودم. او سپس با اشاره به دیدارهای گاه به گاه خود با تقوایی گفت: یکی دو بار هم او را دیدم و به خانه رساندمش و یک بار درباره رودکی صحبت کردیم. ایشان گفت با هم درباره رودکی کار کنیم. گفتم من اهل تحقیق نیستم. بحث بر این بود

فرهنگ و هنر

درباره «اجل معلق» ساخته عادل تبریزی

اجل قشنگی که به تکرار رسید



در اجل معلق بسیاری از موقعیت‌ها بر بداهه‌پردازی یا تکرار یک شوخی استوارند. در قسمت‌های نخست این رویکرد مخاطب را می‌خنداند، اما در ادامه انرژی خود را از دست می‌دهد

«نهنگ عنبر»، «رود آقایان ممنوع» و «اخلاق‌تو خوب کن» یا حتی حضور در سریال‌های نمایش خانگی مانند «دفتر یادداشت»، او همواره توانسته با طنزی ساده و بی‌تکلف مردم را جذب کند. اما نکته‌ای که در اجل معلق بیش از همه به چشم می‌آید، تکراری بودن بازی او است. عطاران همان کاراکتر همیشه‌گی‌اش را با همان لحن و همان شوخی‌های بدنی ارائه می‌دهد؛ چیزی که شاید برای مخاطبان عام هنوز جذاب باشد، اما برای ناظران دقیق‌تر و منتقدان، نشانه‌ای از محافظه‌کاری و کمبود خلاقیت است. انتظار می‌رفت او در این سریال که موضوع متفاوتی دارد، تجربه‌ای تازه‌تر و جسورانه‌تر ارائه دهد در صورتی که ما همان کاراکتر سریال «دفتر یادداشت» را با همان حس مدیریت و کنترل در پارت‌تر خود مانند حسن مجحونی در دفتر یادداشت و عباس جمشیدی در اجل معلق می‌بینیم.

■ آقای قاضی با شما یل اجل قشنگم

در میان بازیگران یکی از چهره‌هایی که توانست توجه بسیاری را جلب کند بهزاد خلیج بود. او که بیشتر سابقه فعالیت در تئاتر دارد و در تلویزیون و سینما معمولاً در نقش‌های مکمل دیده می‌شود، در اجل معلق در نقش «اجل» حضوری پرانرژی و چشمگیر داشت. او با استفاده از حرکات بدن، بیان چهره و دیالوگ‌پردازی طبیعی توانست شخصیتش را زنده و باورپذیر کند. بسیاری از بینندگان معتقد بودند خلیج ریتم سریال را بالا برده و حضورش حتی از بازیگران نام‌آشنا‌تر نیز پررنگ‌تر بوده است. این در حالی است که نقش آفرینی عطاران به عنوان ستاره اصلی سریال به دلیل تکراری بودن، جذابیت کمتری داشت و همین تضاد میان دو بازیگر، نقطه قوت و ضعف اثر را در کنار هم آشکار کرد. از این زاویه می‌توان اجل معلق را آینه‌ای از تناقضات سینمای کمدی ایران دانست. از یک سو، جوانانی مانند تبریزی و افشاری تلاش می‌کنند با جسارت و خلاقیت به سراغ موضوعات نو بروند و از مرزهای رایج طنز عبور کنند و از سوی دیگر، ستاره‌های تثبیت شده‌ای مانند عطاران که می‌توانند با خلاقیت خود چنین تجربه‌هایی را تقویت کنند، گاهی به تکرار روی می‌آورند و از خطر کردن پرهیز می‌کنند. همین تضاد سبب می‌شود آثار کمدی ایرانی اغلب میان نوآوری و کلیشه در نوسان باشند؛ نه کاملاً تازه و جسور و نه کاملاً محافظه‌کار و کلیشه‌ای.

■ گامی جدید در یک مسیر تکراری

اجل معلق را می‌توان تلاشی برای آشتی دادن طنز ایرانی با مضامین فلسفی و اجتماعی دانست. ایده اصلی آن یعنی حضور مرگ در دل یک داستان کمیک؛ نوآورانه و جسورانه است، اما اجرای اثر میان دو قطب حرکت می‌کند؛ از یک سو شوخی‌های تازه و موقعیت‌های بدیع که مخاطب را جذب می‌کند و از سوی دیگر کلیشه‌ها و تکرارهایی که موجب افت ریتم و کاهش جذابیت می‌شوند. اجل معلق هر چند اثری بی‌نقص نیست، اما به خاطر موضوع متفاوت و جسارت در پرداختن به مرگ می‌تواند گامی تازه در مسیر طنز اجتماعی و فانتزی ایرانی باشد.

شوخی با مرگ، هر چند پریسک و دشوار، توانسته توجه بسیاری از مخاطبان را جلب کند و دست‌کم بحث‌هایی تازه در فضای نقد و تماشای سریال برانگیزد. شاید مهم‌ترین دستاورد سریال همین باشد: گشودن دریچه‌ای تازه برای طنز ایرانی تا بتواند به سراغ موضوعاتی برود که پیش‌تر خط قرمز یا دست نخورده تلقی می‌شدند. اگر در آینده کارگردانان و طراحانی چون تبریزی و افشاری بتوانند با پختگی بیشتر و حمایت جدی‌تر این مسیر را ادامه دهند، طنز ایرانی می‌تواند به قلمرو گسترده‌تر و خلاقانه‌تر دست یابد.

خنده تبدیل کند. «اجل معلق» مرگ را به یک شخصیت تبدیل می‌کند؛ شخصیتی که می‌تواند با قهرمان گپ بزند، وارد خانه‌اش شود، همراهش به خیابان بیاید و حتی با او وارد بازی‌های روزمره شود. این انتخاب، جسارت و تازگی دارد و می‌توانست دستاورد مهمی برای طنز ایرانی باشد، اما همان طور که اشاره شد، این ایده نو در طول مسیر سریال بارها تکرار می‌شود و شوخی‌های لحظه‌ای به تدریج تازگی خود را از دست می‌دهند. تکرار یک موقعیت طنزآلود ممکن است در ابتدا خنده‌دار باشد، اما وقتی به دفعات در چند قسمت بازتولید شود، بیشتر به کلیشه شبیه خواهد شد. ورود ناگهانی مرگ به زندگی داوود در قسمت‌های اول تماشاگر را می‌خنداند، اما وقتی همین اتفاق بارها و بارها در قسمت‌های بعدی تکرار می‌شود، دیگر تازگی ندارد و بیشتر یادآور کمبود ایده تازه است. طنز موقعیت اگر تنوع و خلاقیت کافی نداشته باشد، به سرعت به کلیشه تبدیل می‌شود. در اجل معلق بسیاری از قسمت‌های نخست این رویکرد مخاطب را می‌خنداند، اما در ادامه انرژی خود را از دست می‌دهد. به همین دلیل، نیمه دوم سریال در مقایسه با نیمه نخست افت محسوسی دارد و حتی برخی مخاطبان آن را کشار و خسته‌کننده توصیف کرده‌اند.

■ داوود و نمادی از قشر جوان

اما این همه ماجرا نیست و «اجل معلق» صرفاً به مرگ و مسائل ماورایی محدود نمی‌شود. سریال در لایه‌های زیرین خود به موضوعات اجتماعی و اقتصادی نیز پرداخته است. شخصیت اصلی داستان نمادی از جوانان بیکار و گرفتار است و حضور مداوم مرگ در کنار او را می‌توان استعاره‌ای دانست از جامعه‌ای که میان امید و ناامیدی و زندگی و مرگ دست و پا می‌زند. طنز سریال به ویژه در گفت‌وگوها و موقعیت‌ها، بارها به وضعیت اقتصادی کنایه می‌زند و با طعنه‌های مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل روز جامعه اشاره می‌کند. همین ویژگی موجب می‌شود سریال به نوعی طنز اجتماعی نیز بدل شود و فقط یک فانتزی فلسفی نباشد؛ طنزی که گرچه گاه به سطح شوخی‌های کوتاه و ساده تقلیل می‌یابد، اما در کلیت خود تلاش دارد مخاطب را نسبت به واقعیات زندگی روزمره حساس‌تر کند. البته نقدها نشان می‌دهد این طعنه‌ها گاهی بیش از حد سطحی‌اند و عمق انتقادی کافی ندارند، اما در مجموع توانسته‌اند بخشی از جذابیت اثر را بسازند.

■ همان آقازهای همیشگی...

اما حضور ستاره‌ای مانند رضا عطاران در این مجموعه سبب شد اجل معلق بیش از پیش مورد توجه قرار بگیرد. عطاران سال‌هاست در سینما و تلویزیون ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و بسیاری از مخاطبان تنها به خاطر نام او به تماشای یک اثر می‌نشینند. از سریال‌های محبوب تلویزیونی همچون «خانه به دوش»، «ترش و شیرین» تا فیلم‌های پرفروش

نیایش احمدی | سریال «اجل معلق» به کارگردانی عادل تبریزی و تهیه‌کنندگی سیدابراهیم عامریان یکی از آثار شبکه نمایش خانگی است که از همان ابتدا به دلیل مضمون متفاوتش توجه زیادی را به خود جلب کرد و تلاش کرده با ترکیب کمدی، فانتزی و مضمون فلسفی مرگ، تجربه‌ای متفاوت را برای مخاطب ایرانی رقم بزند. حضور بازیگران شناخته‌شده‌ای همچون رضا عطاران، بهزاد خلیج، عباس جمشیدی‌فر و گیتی قاسمی، وزن بازیگری اثر را بالا برده است. داستان سریال درباره مردی به نام داوود است که بیکار است، مشکلات مالی دارد و ناخواسته وارد رابطه‌ای عجیب با فرشته مرگ می‌شود. مرگ در اینجا نه یک پایان تلخ و نه صرفاً یک مفهوم فلسفی، بلکه کاراکتری زنده، شوخ‌طبع و گاهی دست و پاگیر است که پیوسته در زندگی داوود حضور دارد و او را به موقعیت‌های کمیک و گاه تراژیک می‌کشاند. داستان در اصل یک بازی میان زمین و آسمان است؛ جایی که آدم‌ها نه می‌توانند از سایه اجل فرار کنند و نه همیشه آماده مواجهه با آن هستند. سازندگان کوشیده‌اند در دل همین روایت، طنزی اجتماعی و گاه سیاسی بیافروشند؛ طنزی که گاهی گزنده است و گاهی تنها به یک شوخی لحظه‌ای تقلیل پیدا می‌کند. این ایده که هم‌زمان طنز و فانتزی را با یکی از جدی‌ترین مفاهیم بشری در هم می‌آمیزد، به خودی خود می‌توانست راه تازه‌ای در طنز ایرانی باز کند، هر چند در اجرا گاهی به سطحی‌نگری و تکرار نیز دچار شده است.

■ پرداختن به مرگ در فضایی فانتزی

کارگردان این اثر عادل تبریزی است؛ فیلمسازی که پیش‌تر با فیلم «گیج‌گاه» در سینما شناخته شد و علاقه‌اش به ترکیب درام اجتماعی و موقعیت‌های کمدی را نشان داد. تبریزی از نسل فیلم‌سازیانی است که تلاش می‌کنند روایت‌های روزمره و دغدغه‌های عمومی مردم را با زبانی طنز و قابل فهم عرضه کنند. او در «اجل معلق» همان مسیر را ادامه داده و با استفاده از فضایی فانتزی، هم به موضوع مرگ پرداخته و هم از دل آن نقدهایی اجتماعی و اقتصادی بیرون کشیده است. البته همچنان نقدهایی وجود دارد که او هنوز به یک زبان سینمایی شخصی و مشخص نرسیده و سبک کارگردانی‌اش بیشتر ترکیبی از ایده‌های متنوع است، اما همین تجربه‌گرایی موجب شده «اجل معلق» اثری متفاوت از جریان غالب کمدی در شبکه نمایش خانگی به نظر برسد.

در کنار تبریزی، باید به نقش مهم بهرام افشاری نیز اشاره کرد. طرح اولیه این مجموعه از ذهن بهرام افشاری برآمده است؛ بازیگری که در سال‌های اخیر به ویژه با نقش «بهناش» در سریال «پایتخت» به شهرت رسید و نشان داد توانایی بالایی در آفرینش تیپ‌های کمیک دارد. افشاری تنها به بازیگری اکتفا نکرده و با حضور در عرصه تئاتر و فیلم کوتاه، تجربه‌های کارگردانی و طراحی داستان را نیز دنبال کرده است. نگاه او به طنز اغلب مبتنی بر اغراق‌های فیزیکی، موقعیت‌های غیرمنتظره و ترکیب شوخی با دغدغه‌های اجتماعی است. در «اجل معلق» نیز همین نگاه منبع الهام بوده است. افشاری در مقام طراح، مرگ را از جایگاه رازآلود و متافیزیکی‌اش فرود آورده و به کاراکتری زمینی و حتی دست‌پاچه خنده بدل کرده است. این جسارت در انتخاب سوژه، اگرچه در روند اجرایی دچار تکرار می‌شود، اما بی‌گمان یکی از نقاط عطف مسیر کاری افشاری است و نشان می‌دهد او در حال عبور از مرز بازیگری صرف به سوی خلاقیت‌های نوینسنگی و کارگردانی است.

■ کمبود ایده تازه در تقابل با محور داستان

نکته مهم در اجل معلق این است که برای نخستین بار مرگ به عنوان یک کاراکتر کمیک در طول روایت حضور دارد. در سینمای ایران، مرگ اغلب یا به صورت استعاره یا بازنمایی شده یا در قالبی جدی و فلسفی به نمایش درآمده است. آثاری مثل «مرگ یزدگرد» بهرام بیضایی یا برخی فیلم‌های هنری دهه‌های گذشته مرگ را به عنوان یک حقیقت محتوم نشان داده‌اند و حتی در کمدی‌ای مثل «اخلاق‌تو خوب کن» شوخی با مرگ بسیار گذرا و سطحی بوده است. این ویژگی سبب می‌شود اجل معلق حتی با وجود ضعف‌های اجرایی‌اش، اثری متمایز باشد.

در واقع سریال تلاش کرده یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های انسانی را از قالبی فلسفی خارج و آن را به بخشی از زندگی روزمره و حتی منبع